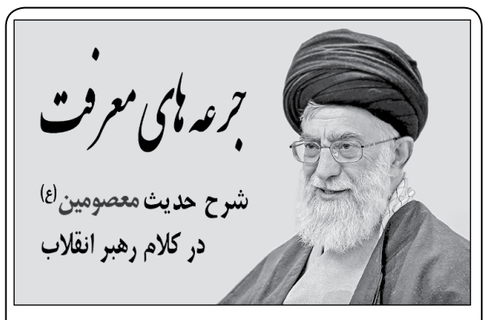


## حسن خلق یعنی کمک به مردم

**فی الکافی، عن الباقر: قال رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم):... طوبی لمَن حَسُن مع الناس خُلقُه و بذَل لهم معونتَه و عدل عنهم شرّه.**[1]

[امام باقر(ع)به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:خوشا به حال کسی کــه اخلاقش را با مردم نیکو گرداند و توان (و نیروی) خویش را برای آنان بذل کند و شرارتش را از آنان باز دارد].

خُلق در اینجا طبعا به معنای اخلاقِ رفتاری است، یعنی برخورد او با مردم، برخوردِ ناشی از حُسن اخلاق باشَد؛ تندی، تلخی، جفا، بی‌اعتنایی نسبت به امر مردم در او وجود نداشته باشد.

حُسن خلق فقط لبخند زدن نیست اگرچه لبخند زدن هم یکی از اجزاء حُسن خلق است. علاوه‌بر این، کمک هم به مردم بکند؛ چه کمکِ مالی، چه کمکِ آبروئی، چه احیاناً کمک بدنی و جسمی.

درِ احوال مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی (رضوان الله علیه)، این مرد بزرگ، دیدم که ایشــان، بعد از ظهر گرم تابستان در یکی از کوچه‌های نجف ایستاده بودند. کسی که این را نقل می‌کند، می‌گوید: من دیدم ایشان ایستاده و یک بچه ای دو مشک بزرگ آب را سوار الاغ می‌آورد. آن وقت در نجف آب کم بود، از بیرون، از کوفه، جای دیگر آب می‌آوردند. ریسمان مشک‌ها باز شد، هر دو روی زمین افتاد. این بچه که نمی‌توانست هر دو مشک آب را بردارد و سوارِ الاغ کند، ببندد، آن راوی که یکی از علماست می‌گوید: چشم آقا که به من افتاد، فرمود: بیایید به این بچه کمک کنیم! گفتم: اینجا این مشــک به این سنگینی روی زمین افتاده، گل‌آلود، لباسهایمان گِلی می‌شود! خصوصاً لباس ایشان؛ چون مرحوم آقا میرزا علی آقا لباسِ ســفید می‌پوشیدند. می‌گوید من حاضر نبودم. آنقدر اصرار کردند که من قبول کردم. ســپس آمدیم و مشک را با زحمت روی الاغ گذاشتیم و بستیم و به بچه گفتیم بردار ببر!

آن عالم، حاج میرزا علی آقای قاضی را نشناخته بود، بعد نشانه‌های او را از بعضی از دوستانش پرسیده بود، آنها گفته بودند بله، این شخص، حاج میرزا علی آقای قاضی است.

خدمــت به مردم یکی از امهّات کارِ بزرگانِ عالم، فقیهِ عارفی مثل مرحوم قاضی طباطبایی بوده است، یکی از مهم‌ترین ارکان سلوکشان همین بوده که در هوای گرم نجف، بعد از ظهر، در کوچه پس کوچه، کمک به یک پســر بچه‌ای که آنجا در مانده، این برایش از همه چیز مهم‌تر است، حتیّ در کمک جسمی مثل این مورد.

کمکِ آبروئی آسان‌تر است، کمک مالی آسان‌تر است. خوشا به حال کسی که شرّش را هم از آنها باز بدارد. چون هر انسانی یک شرّی هم دارد، ماها منشأ شرور هم هستیم، ممکن است منشأ خیرات هم باشیم، اخلاقمان بد اســت، غضب غلبه می‌کند، امیال گوناگون غلبه می‌کند، خودخواهی‌ها غلبه می‌کند. اینها در رفتار بیرونی ما بروز و ظهور پیدا مــی کند. این بروز و ظهــور را از مؤمنین، از مردم باز بداریم، نگذاریم آنچه از شرور نفس برمی‌خیزد، از برخی از اغراض غلط ما، از بعضی از صفــات و ضعف‌های اخلاقیِ ما برمی‌خیزد، نگذاریم که این روی مردم سرریز بشود و به آنها ضرر برساند.

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج ، ۹۱/۸/۸ به نقل از مشرق

[1] - الشافی، ص ۸۲۱

## در محضر امام خمینی(ره)

### عنایت خاص امام به مجلس بزرگداشت آیت‌الله سعیدی

حادثه‌ای که خیلی جالب اســت این است که کسانی که از دنیا می‌رفتند و فاتحه‌ای گرفته می‌شــد، امام یک جلسه بیشتر شرکت نمی‌کردند، اما وقتی که مرحوم آیت‌الله سعیدی شهید شدند و رژیم شاه ایشان را در زندان زیر شکنجه به شهادت رساند، خبرش به نجف رسید و یک انقلاب در میان برادران روحانی ایجاد شد و همین‌طور از برخوردهای امام هم مشخص می‌شد که امام چقدر از این حادثه رنج بردند و متأثر شدند. برادرها تصمیم گرفتند که برای مرحوم آیت‌الله ســعیدی در نجف فاتحه بگیرند، ولی این فاتحه‌ها که گرفته می‌شد مخارج بسیار بالائی داشت. برای طلبه‌هائی که چیزی نداشتند و تمام شهریه یک طلبه در آن زمان پنج دینار در ماه بود، یعنی صد تومان ایران، آن وقت این طلاب می‌خواستند یک فاتحه‌ای برقرار کنند، شاید سه‌شب فاتحه در حدود پنجاه دینار خرج داشت، این است که خیلی فشــار می‌آمد اما این برادرها مصمم بودند که فاتحه بسیار سنگین و محترمی را برای مرحوم آیت‌الله سعیدی بگیرند، از طرف دیگر مواجه شدند با کارشــکنی عوامل رژیم در نجف اشرف، ما در هر مسجدی که می‌خواستیم برای مرحوم آیت‌الله سعیدی فاتحه بگیریم، مواجه می‌شدیم با عکس‌العمل منفی متولی آن مسجد که اجازه نمی‌داد فاتحه بگیریم، تا اینکه مجبور شدیم در یک مسجدی که تقریباً بی‌متولی بود فاتحه بگیریم و آن مســجد عمران بود که در دالان و راهروی صحن حضرت امیر به طرف خیابان طوسی بود، در آنجا اعلام فاتحه کردیم و سه‌شب به سه شب هر سه شبی را یک عده از برادران فاتحه گرفتند، مثلاً برادرانی که از مشهد بودند سه‌شب، برادرانی که از تهران بودند سه‌شب، برادرانی که از اصفهان بودند، سه‌شب، این فاتحه ادامه پیدا کرد و طولانی‌ترین فاتحه در نجف اشرف فاتحه مرحوم آیت‌الله سعیدی بود که در حدود چهل شب پشت سر هم ما این فاتحه را گرفتیم و یاد شهید سعیدی را زنده داشتیم و چیزی که برای ما بسیار قابل توجه بود اولاً این بود که بعد از اینکه فاتحه‌ها گرفته شد چون مخارج این فاتحه‌ها بر دوش طلاب ســنگینی می‌کرد، امام فرمود: مخارج فاتحه را مــن می‌دهم و پرداخت کردند و مســئله دومی که باز قابل توجه اســت این است که امام یک شب بیشتر در فاتحه‌های دیگر شرکت نمی‌کردند، اما در این مجلس فاتحه هر شب شرکت می‌کردند و این باعث دلگرمی ما بود، وقتی می‌دیدیم که علمای نجف، مراجع نجف ابداً در این فاتحه‌ها شرکت نمی‌کردند، اما امام تنها کسی بود که در این فاتحه‌ها همیشه شرکت می‌کرد، ما خوشحال بودیم که این فاتحه مورد توجه امام است.

* سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام(ره)، ج ۱، حجت‌الاسلام محتشمی، ص ۳۸.

## استفتاء
## از رهبر معظم انقلاب اسلامی

### خودبرتربینی در امر به معروف و نهی از منکر

**س. آیا امر به معروف و نهی از منکر با حالت خودبرتربینی صحیح است؟**

ج. خودبرتربینی مانع صحت امر به معروف نیســت؛ البته سزاوار است امرکننده به معروف، خود را برتر از کسی که مرتکب منکر شده است نداند، زیرا هر چند گناه کسی که مرتکب آن شده است مورد رضای خدا نیســت ولی چه بسا گناهکار، صفاتی داشته باشد که به خاطر آن صفات، محبوب خداوند باشــد، همچنان که ممکن است امرکننده به معروف، صفاتی داشــته باشد که به خاطر آن، مبغوض خداوند باشد.

# خوف و رجا
# عامل بازدارندگی و حرکت

* امید گروسی

**یکی از آموزه‌ها و دستورهای قرآنی برای سالکان راه حقیقت و کمال، تاکید بر مســئله خوف و رجاست. از این رو همواره استادان حوزه‌های علوم تربیتی و اخلاقی و عرفان از خوف و رجا به عنوان فضیلت و ارزش انسانی سخن می گویند و آن را عاملی مهم در دستیابی شخص به کمالات و فضایل بر تر انسانی بر می‌شمارند. نوشتار حاضر تلاشی برای فهم اهمیت و ارزش خوف و رجا بر اساس تحلیل قرآن است.**

### میانه‌روی؛ یک فضیلت

خوف به معنای ترس (لغت‌نامه دهخدا، ج ۶ ص ۸۸۹۵) در حقیقت به حالتی از احوال انســانی گفته می‌شــود که شــخص در آن حالت در انتظار چیزی ناخوشایند به سبب وجود نشانه‌ها و علایم ظنی و یا علمی به‌سرمی‌برد و هرآن منتظر است که گرفتار چیز ناخوشایندی شود. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی ص ۳۰۳)

حالت ترس دارای مراتب و درجات شدت و ضعف بسیاری است و با توجه به علل و عوامل ظنی و قطعی و یا روحیات اشــخاص تفاوت‌هایی دارد. از ایــن رو در ادبیات زبان عربی واژه‌هایی برای بیان حالات مختلف و متنوع آن وضع شــده اســت که از آن میان می‌توان به واژه‌هایی چون رعب، رهب، حذر، خشــیت، فزع، شفق، وجل اشاره کرد. در زبان فارسی نیز واژگان چون ترس و هراس برای بیان حالات یاد شده به کار می‌رود.

البته به سبب محدودیت واژگانی، زبان فارسی برای بیان حالات و مراتب مختلف ترس از گستردگی چون زبان عربی برخوردار نمی‌باشد و بر این اســاس مترجمان همواره در تنگنا قرار می‌گیرند. رجا که به معنای امید است حالتی از حالات نفس انسانی است که شخص در انتظار دستیابی به امر خویشایندی می‌باشد. از این رو می‌توان رجا و امید را در برابر حالت ترس و خوف قرار داد و این دو حالت را متضاد هم دانست.

براین اساس هنگامی که سخن از خوف و رجا به میان می‌آید تحقق دو حالت متضاد در آدمی است که در همان حال که شخص منتظر امر ناخوشایندی است در انتظار دستیابی به چیز خوشایند نیز می‌باشد.

از آنجا که تحقق حالت متضاد در آدمی امری شدنی است نمی‌توان گفت که خواســته متضاد امری نادرست و خلاف عقل است؛ زیرا آدمی به سبب قابلیت‌ها به ویژه در حوزه فرامادی یعنی روح و روان به گونه‌ای اســت که می‌تواند حالات متضاد را در خــود به وجود آورد. از این رو نه تنها در دو لحظه دو حالت متضاد را می‌تواند به خود بگیرد بلکه در یک دم می‌تواند دو حالت را دارا شود. از این رو گفته‌اند انسان، مظهر کامل و تام خداوندی است که منشا امور متضاد است و خداوند در توصیف خود در قرآن می‌فرماید: هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن (حدید، ۴-۳) این بدان معناســت که خداوند در همان حال که اول اســت آخر و در همان حال که ظاهر است باطن و نهان می‌باشد. این حالت در آدمی نیز متحقق می‌شود و آدمی نه تنها جامع امور متضاد بلکه متناقض می‌باشد و سلب و ایجاب به یک مفهومی در او امری طبیعی و شدنی است.

بــا توجه به اینکه آدمی همواره در هر چیــزی راه افراط و تفریط را می‌پیماید و از مسیر کمالی و اعتدالی خارج می‌شود، هدف از بیان حالت

**خوف از آخرت و یا امید به رحمت الهی روشی اســت که خداوند در پرورش و آموزش انسان از آن بهره می‌گیرد و این مسئله از مقتضیات مقام ربوبیت اوست.**

خوف و رجا، دستیابی شخص به حالت اعتدال است؛ زیرا خوف دایمی و یا امید و طمع همیشگی موجب می‌شود که شخص یا در دام ترس و یا امید بیفتد و رفتارهای متعادلی از خود نشان ندهد.

در آیات متعددی بیان شده که ترس و امید موجب عدم تعادل روانی آدمی می‌شود. آدمی در برابر ترس از حوادث و رخدادها از حالت طبیعی خارج شده و واکنش‌های تند و عصبی از خود نشان می‌دهد. این مطلب در آیات ۴۳ سوره ابراهیم و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ سوره احزاب به خوبی به تصویر کشیده و بیان شده است. در آیه ۱۹ سوره احزاب حتی به آثار ترس در بدن و ظاهر اشخاص توجه داده شده و بیان می‌گردد که چشمان آدمی در هنگام ترس شدید به گردش درمی‌آید و از حالت عادی بیرون رفته(ابراهیم آیه ۴۳) و گاه حالت مرگ به وی دست می‌دهد.(احزاب آیه ۱۰ و ۱۹)

در حالت امید و رجای افراطی نیز چنین حالتی در آدمی پدید می‌آید. به این معنا که اگر در حالت ترس رنگ از رخسار می‌پرد و خون از چهره می‌گریزد و چشمان به چرخش و گردش در می‌آید و یا واکنش‌های تند و عصبــی از خود بروز می‌دهد در حالت رجا و امید شــدید نیز چهره‌ها برافروخته می‌شــود و چشمان به شکل شــگفتی خودنمایی می‌کند و واکنش‌های افراطی چون سرمستی و نشاط زیاد به شخص دست می‌دهد و از حالت طبیعی و اعتدال بیرون می‌رود.

از این رو خداوند برای ایجاد تعادل به مسئله خوف و رجا توجه می‌دهد تا واکنش‌های آدمی همواره به شکل طبیعی و معقول باشد و تحت تصرف احساسات و عواطف شدید و هیجانات قلبی و احساسی قرار نگیرد.

ترس و امید شدید موجب می‌شود که هیجانات و عواطف، اختیار نفس آدمی را در دســت گیرد و مدیریت عقل به کناری نهاده شود. از این رو واکنش‌ها و کنش‌های شخص همواره تحت مدیریت هیجانات و احساسات خواهد بود و از حوزه عقلانیت بیرون می‌رود.

### خوف و رجا؛ اقتضای ربوبیت

از نظر قرآن قرار گرفتن شــخص در حالت متعادل میان خوف و رجا برای دستیابی به کمال است. لذا گفته‌اند مقتضای ربوبیت و پروردگاری الهی آن است که شخص در حالت خوف و رجا باشد. این معنا به اشکال مختلف در قرآن بیان شده است.

خداوند در آیه ۵۶ ســوره اعراف از مومنان می‌خواهد که در راستای دستیابی به کمال شایسته، همواره از خداوند خواسته کمالی داشته باشند و همان اندازه که از جلال الهی و هیبت او می‌هراسند به جمال الهی دل ببندند. بنابراین یکی از آموزه‌های قرآنی در حوزه دعا و نیایش و آداب آن خواندن خداوند به خوف و رجاســت. از این رو می‌فرماید: وادعوه خوفا و طمعا؛ او را در حالت ترس و طمع بخوانید.

آیات ۱۵ و ۱۶ سوره سجده نیز بر لزوم خوف از مقام ربوبیت جلالی همراه با امید و طمع به مقام جمال الهی هنگام نیایش و دعا توجه می‌دهد تا بر مسئله اعتدال تاکید شود.

تاکید بر خوف و رجا و ایجاد تعادل میان آن می‌تواند به شکلی بیانگر لزوم اعتدال میان عقل و دل باشد؛ زیرا آن چیزی که حکم به ترس و خوف از مقام جلالی خداوند می‌کند، عقل و آدمی است و آنچه مایه امیدواری می‌شود و طمع را در آدمی برمی‌انگیزد نیز دل و احساسات رقیق آدمی است که همواره ناظر به مقام رحمانیت الهی و لطف و عنایت اوست.

از آنجــا که توجه افراطی به هر یک از مقام جلال و جمال خداوندی و یا تفریط نسبت به آن دو، موجب خروج آدمی از حالت اعتدال می‌شود خداونــد از مومنان می‌خواهد که همواره حالت اعتدال را در خود تقویت کنند و به هر یک از دو حالت به شکل افراطی و یا تفریطی نگرایند.

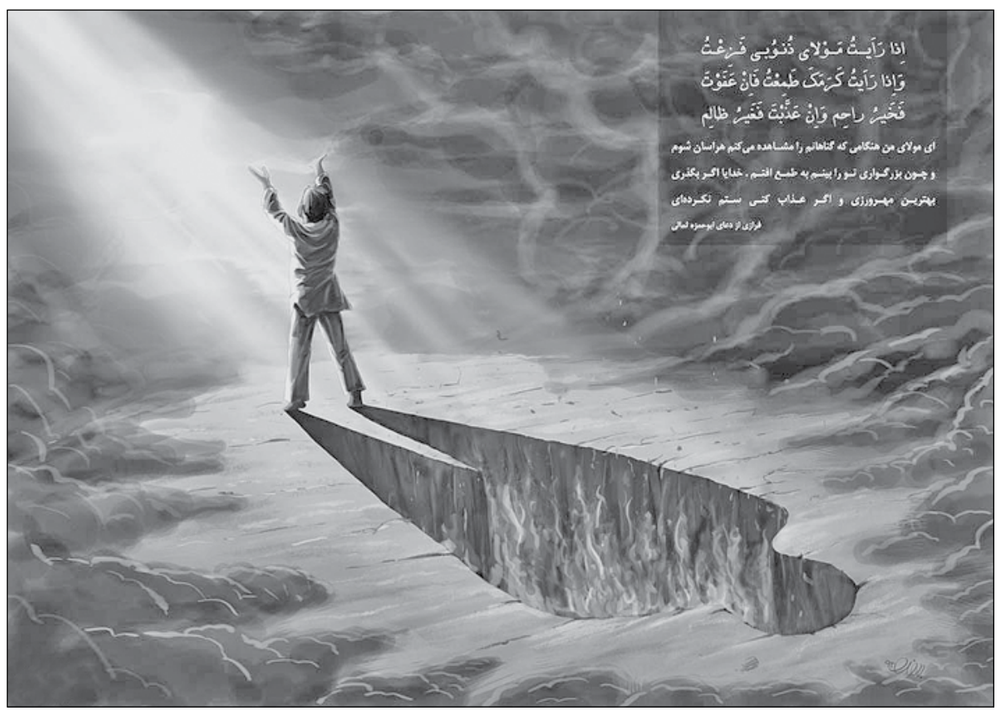


تاکیــد بر حالت خوف و رجا و موازنــه در حالت نیایش در حقیقت تاکید و توجه دادن به این نکته است که آدمی همواره می‌بایست حالت اعتدال را در خود حفظ کند و با انجام آن در حالت نیایش، خود را برای حالت‌هایی که به طور طبیعی تحت تاثیر یکی از عوامل خوفی و یا رجایی قرار می‌گیرد آماده سازد.

به عنوان نمونه اگر شــخص در حالت عادی، نیایش خود را در مسیر اعتدال قرار دهد و همواره امید و خوف در او زنده باشد و با این بینش و نگرش، به خدا و خود و هستی بنگرد و تحلیل داشته باشد در هنگام ورود عوامل خوفناک و یا طمع‌افزا چون زلزله و یا مرگ بستگان و خویشان و یا وفور و فراوانی نعمت می‌تواند حالت اعتدال را حفظ کرده و زمام امور خویش را به دست هیجانات و عواطف و احساسات ندهد.

از نظر قرآن بهترین حالت و مفیدترین واکنش آن است که در چارچوب اعتدالی عقل و دل باشــد و هیچ یک نتواند بر دیگری مسلط شود؛ زیرا تسلط عقل موجب می‌شود که امید از دل بیرون رفته و آدمی دچار یاس ونومیدی شود، چنانکه تسلط دل نیز موجب می‌شود که نسبت به رفتارهای

**ازنظر قرآن مومن واقعی و کامل کسی است که در مقام خوف و رجا قرار دارد و این حالت در وی به مقام تبدیل شده است. به این معنا که همواره مومن بر این روش می‌رود و میان خوف و رجا حرکت می‌کند. براســاس همین روش است که شبانگاهان برای رهایی از جلال خدا و دستیابی به جمال الهی از بستر نرم وگرم خود بیرون آمده و به تهجد و شب‌زنده‌داری می‌پردازد.**

خویش تدبیر نکرده و خشم و غضب الهی را به جان بخرد.

خداوند برای اینکه آدمی را در این مسیر تربیت کند همواره از خوف و رجا بهره می‌گیرد تا اعتدال در آدمی حفظ شود. از این رو با نشان دادن برق‌های آسمانی امیدزا و خوف‌آفرین می‌کوشد تا انسان در مسیر اعتدال بماند. (رعد آیه ۱۲) چنین حالتی هم امید را در دل‌ها برمی‌انگیزد و هم ترس را در آن حفظ می‌کند. (روم آیه ۲۴)

خوف از آخرت و یا امید به رحمت الهی روشــی اســت که خداوند در پرورش و آموزش انسان از آن بهره می‌گیرد و این مسئله از مقتضیات مقام ربوبیت اوست. در آیه ۹ سوره زمر با اشاره به این روش پرورشی از دیگران می‌خواهد تا آن را روشی مناسب برای پرورش دیگران قرار دهند و از آن سود برند. به نظر قرآن اگر در این روش آموزشی و پرورشی خداوند توجه شود به خوبی درک می‌شود که این روش تا چه اندازه می‌توان کارساز و مفید برای بشریت باشد. خردمندان و کسانی که توانایی پندگیری دارند می‌توانند به

**آدمی به سبب قابلیت‌ها به ویژه در حوزه فرامادی یعنــی روح و روان به گونه‌ای اســت که می‌تواند حالات متضاد را در خود به وجود آورد. از این رو نه تنها در دو لحظه دو حالت متضاد را می‌تواند به خود بگیرد بلکه در یک دم می‌تواند دو حالت را دارا شــود. از این رو گفته‌اند انســان، مظهر کامل و تام خداوندی است که منشا امور متضاد است.**

عمق این مسئله برسند و از فواید و آثار آموزشی و پرورشی آن بهره ببرند.

به نظر قرآن قرار گرفتن در حالت اعتدال خوف و رجا می‌تواند آدمی را از کفر و شرک دور سازد و او را در مسیر کمالی اعتدال قرار دهد. (زمر آیات ۸ و ۹) کسانی که با دقت و تامل در این روش خداوندی تفکر کردند، خود را به مقام علم می‌رسانند و از فواید آن بهره‌مند می‌شوند.

ازنظر قرآن یکی از نشــانه‌های علم هر کســی آن است که نسبت به روش خوف و رجا آگاهی درست و دقیقی داشته باشد و آن را برای خود و دیگران تجویز کند. (زمر آیه ۹) این، روشــی است که پیامبران بزرگ خداوند با آنکه در مقام بلندی نشسته و از مقام قرب الهی برخوردارند از آن استفاده می‌کنند بلکه خود نیز در این مسیر اعتدالی گام برمی‌دارند و همواره در زندگی شخصی و اجتماعی خود در مقام خوف و رجا زیست می‌کنند و گام به افراط و تفریط برنمی‌دارند و متمایل به خوف شدید و یا امید واهی نمی‌شوند. (انبیاء آیه ۹۰)

ازنظر قرآن مومن واقعی و کامل کسی است که در مقام خوف و رجا قرار دارد و این حالت در وی به مقام تبدیل شــده است. به این معنا که همــواره مومن بر این روش می‌رود و میان خوف و رجا حرکت می‌کند. براســاس همین روش است که شــبانگاهان برای رهایی از جلال خدا و دســتیابی به جمال الهی از بستر نرم وگرم خود بیرون آمده و به تهجد و شب‌زنده‌داری می‌پردازد. بنابراین از نظر قرآن مقام خوف و رجا حالت مومنان واقعی است که به شکل تهجد شبانه خودنمایی می‌کند. (سجده آیات ۱۵ و ۱۶)

### آثار خوف و رجا

خــوف و رجا در آدمی آثار مهم و مفیدی به جا می‌گذارد که یکی از مهم‌ترین آنها رهایی از کفر و شرک و نیز فسق و فجور است. بسیاری از مردمان به ســبب افراط در دو سوی امید و ترس است که یا گرفتار کفر می‌شــوند و یا به دامن فسق و فجور می‌افتند. محبت و مهربانی بیش از اندازه، این توهم را در کودک و نوجوان ایجاد می‌کند که هر کاری بکند مجاز است و تنبیه نخواهد شد.

در آن ســو برخی دیگر با انجام رفتارهای خشــونت‌آمیز زمینه فرار کودکان و نوجوانان را فراهم می‌آورند. افراط در ایجاد ترس با بهره‌گیری از هیبت و مانند آن می‌تواند شــخص را بهراســند و چون امیدی در وی نیست به وادی ناکجاآباد بکشاند.

خداوند با توجه به این مسئله طبیعی و پیامدهای آن است که برحالت بینابین خوف و رجا تاکید می‌کند تا شخص نه گرفتار تکبر شود و به دام طمع جمالی افتد و نه غرق در جلال الهی شده و خود را ببازد.

از نظر قرآن امید به رحمت خدا و بیم از عذاب او، برانگیزاننده مقربان الهی به یافتن وسیله‌ای برای تقرب بیشتر است. درحقیقت حالت بینابینی موجب می‌شود تا هر چه بیشتر به سوی خداوند کشیده و جلب او شود و در مسیر کمالی حرکت کند. (اسراء آیه ۵۷)

در آیه ۵۶ سوره اعراف ازجمله آثاری که برای حالت خوف و رجا بیان می‌شــود بهره‌مندی از رحمت خداوند است؛ زیرا شخص هم از عظمت جلالی خداوند آگاه است و هم امید به رحمت جمالی او دارد و این مسئله شناخت و عمل براساس آن خود عاملی برای جلب رحمت الهی می‌شود.

انســان به ســبب گناهان، گرفتار خشم و عذاب الهی می‌شود و یا به مصیبت‌ها و رنج‌هایی دچار می‌گردد که می‌بایست از آن توبه و استغفار کند. زمانی آدمی می‌تواند استغفار کند و به سوی خداوند توبه و بازگشت نماید که امید به پذیرش آن داشته باشد. از این رو ازنظر قرآن حالت خوف و رجا عاملی مهم در گرایش آدمی به دعا و نیایش و درنتیجه دستیابی به استجابت دعا می‌شود.(انبیاء آیه ۹۰)

## طلاق؛ بهانه‌ای برای شیعه شدن سلطان

داستان آشنا شدن سلطان محمد خدابنده باحقانیت تشیع از طریق علامه حلی(ره ) نمونه روشنی از تاثیر عالمان دینی در هدایت دیگران است. سلطان محمد خدابنده نوه هلاکوخان و از مغولانی بودکه بودایی مذهب بودند. او و برادرش اسلام آوردند ، اما چون مذهب رسمی ایران در آن زمان تسنن بود، او هم سنی شده بود ، ولی خدا برای او شرایطی را ایجاد کرد که به حقانیت تشیع پی‌برد و شیعه شد.

داستان تشیع او را صاحب کتاب روضات الجنات درضمن زندگانی علامه حلی چنین آورده اســت: روزی خدابنده بر همسرش غضب کرد و به او گفت: انت طالق ثلاثه (تو را ســه طلاقه کردم) ســپس پشیمان شد. گروهی از علمای اهل تسنن را جمع کرد. گفتند: باید محلل بگیری (یعنی شرعا باید ابتدا مرد دیگری با او ازدواج کند و ســپس او را طلاق دهد تا تو بتوانی دوباره با او ازدواج کنی) گفت: شما در هر مسئله‌ای اقوال مختلفی دارید، آیا در این مسئله هیچ اختلافی ندارید؟ گفتنــد: نه؛ یکی از وزرای او گفت:عالمی در حله وجود دارد که این طلاق را باطل می‌داند. (مرادش علامه حلی بود) دستور داد :او را به اینجا بیاورید. علمای اهل تسنن گفتند: او مذهب باطلی دارد. او رافضی مذهب است. رافضی‌ها عقل ندارند و در شان پادشــاه نیست که به سراغش برود. سلطان گفت : بگذارید بیاید تا معلوم شــود. دستور داد همزمان همه علمای مذاهب اربعه را جمع کردند. همه آمدند. علامه حلی از راه رسید. وقتی می‌خواست وارد شود، کفشهای خود را برداشت و با خود به داخل مجلس آورد و بر همه ســلام کرد و مستقیما جلو رفت و کنار خود سلطان نشست. علمای اهل تسنن گفتند: نگفتیم که آنها کم عقلند. سلطان گفت: از او بپرسید که چرا اینکارها را کرد.

از او پرسیدند که چرا بر پادشاه سجده نکردی و چرا آداب ملاقات با سلطان را رعایت نکردی؟ علامه حلی گفت: رسول خدا هم سلطان بود اما هنگام ورود بر او فقط به او سلام می‌کردند و خدای متعال در آیه شصت و یک سوره نور فرموده است: (وقتی به خانه‌ها وارد می‌شوید به یکدیگر سلام کنید که هدیه‌ای مبارک از سوی خداست ) و بین من و شما در این مسئله اختلافی نیست که بر غیر خدا سجده جایز نیست.

از او پرسیدند :چرا کفش‌هایت را با خود برداشتی. این کار شایسته یک عاقل بلکه شایســته یک انسان نیســت؟ گفت: ترسیدم پیروان ابوحنیفه آن را بدزدند. همانطور که ابوحنیفه کفش پیامبر را دزدید. حنفی‌هــا فریاد زدند : عجب حرفی می‌زنــی! اصلا ابوحنیفه در زمان رســول خدا زندگی نمی‌کرد. او صد سال بعد از وفات رسول خدا(ص) به دنیا آمد. گفت ببخشــید فراموش کردم، شاید شافعی کفش پیامبر را دزدید.شــافعی‌ها فریاد زدند: شافعی در روز وفات ابوحنیفه به دنیا آمد. او نزدیک به دویســت ســال پس از وفات پیامبر زندگی می‌کرد. گفت شاید مالک بوده است. مالکی‌ها فریاد زدند: مالک در زمان پیامبر نبوده اســت.گفت: شاید احمد بن حنبل بوده. حنبلی‌ها مثل قبلی‌ها فریــاد زدند:او زمان پیامبــر را درک نکرد. در اینجا علامه حلی رو به ســلطان کرد و گفت ـ جناب سلطان دانستید که هیچ یک از روسای مذاهب اربعه، زمان رســول خدا و زمان صحابی آن حضرت را درک نکرده‌اند و این یکی از بدعت‌های آنها است که این چهار نفر را جزء مجتهدین خود قرار داده‌اند. حتی اگر در میان خود آنها (اهل تسنن) کسی پیدا شود که از این چهار نفر افضل باشد و خلاف آنان فتوی دهد مراجعه به فتوای او را جایز نمی‌دانند (چه رسد که عمل به علمای مذاهب دیگر را جایز بدانند.)

سلطان از علمای اهل تسنن پرسید: هیچکدام از این‌ها در زمان رسول خدا و صحابه او نبودند؟ همگی گفتند: نه. علامه حلی گفت: اما ما شــیعیان پیرو امیر مومنان (علی) هستیم که جان رسول خدا، برادر او ، پسر عموی او و وصی او بود و طبق نظر ما طلاقی که سلطان انجام داده باطل بوده اســت. برای اینکه شرایط لازم را نداشته است. چه آنکه یکی از شرایط طلاق حضور دو عادل است. آیا سلطان طلاق خود را در حضور دو شاهد عادل انجام دادند؟ سلطان گفت ـ نه. سپس علامه حلی با علمای اهل تســنن وارد بحث و مذاکره علمی شد و همه را مجاب کرد. با شنیدن این مناظره سلطان محمد خدابنده شیعه شد و دستور داد در همه شهرها و ممالک تحت سلطنت او نام امامان دوازده‌گانه در خطبه‌ها برده شــود و سکه‌هایی به نام آنها زده شود و نام امامان اثنی عشر بر دیوار مساجد و اماکن مقدس نوشته شود.(۱)

۱. محمدباقر خوانساری اصفهانی، روضات الجنات فی احوال العلما و السادات ، بیروت :الدار الاسلامیه ، ۱۹۹۱ م، چاپ اول ، ج دوم، ص ۲۷۴ به نقل از تبیان.

## چراغ راه

### چرایی خلیل‌الرحمن

**قال الامام‌الرضا (ع): «سمعت ابی یحدث عن ابیه، انه قال: انما اتخذالله ابراهیم خلیلا، لانه لم یرد احداً، و لم یسأل احدا قط غیر الله تعالی»**

امام رضا (ع) فرمود: از پدرم شنیدم که او از پدرش حدیث نمود که فرمود: خداوند متعال بدین سبب حضرت ابراهیم را دوست خود قــرار داد که هرگز احدی را بدون انجام حاجتش رد نکرد، و هیچ‌گاه از غیر خدا چیزی درخواست ننمود.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۴

## حکایت خوبان

### لزوم تدبر قبل از عمل

مردی نزد رســول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا! دستورالعملی عنایت فرمایید (مرا موعظه کنید). حضرت پرسیدند: آیا آن را آویزه گوش خود می‌کنی؟

عرض کرد: بلی، حضرت فرمود: **«اذا انت هممت بامر فتد بر عاقبته، فان یک رشــداً فامضه، و ان یک غیاً فانته عنه»** وقتی که بر انجام کاری همت کردی به فرجام و عاقبت آن بیندیش، چنانچه رشد و کمال تو در آن است، اقدام کن و اگر مایه گمراهی تو است، آن را ترک کن.(۱)

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۴۹

## پرسش و پاسخ

### تحصیل سعادت

**پرسش:**

**از منظر آموزه‌های وحیانی سعادت و رستگاری انسان چگونه به دست می‌آید و عوامل مؤثر در این رابطه کدام است؟**

**پاسخ:**

استاد شهید مرتضی مطهری(ره) در این رابطه می‌فرماید: طرح و تنظیم برنامه ســعادت فرع بر این است که انسان با تمام استعدادهای پنهانی که دارد، شناخته شود، زیرا سعادت از شکفته شدن استعدادها و بروز و ظهور و فعلیت یافتن قوه‌ها پیدا می‌شــود. سعادت حقیقی وقتی حاصل می‌شود که تمام استعدادهای انسانی بالاخص اســتعدادهای عالی وجود وی، از قوه به فعلیت برسد. (بنابراین) انسان با همه اســتعدادهایش باید شناخته شود، تا طرح و تنظیم چنین برنامه‌ای ممکن و میسر گردد. از طرف دیگر با توجه به اینکه با همه پیشرفت‌های عظیمی که نصیب بشــر در علم و صنعت شده و با همه کشفیات شگفت‌آوری که در دنیای جمادات و نباتات و جانداران صورت گرفته، انسان هنوز موجودی ناشناخته است، پس باید قبول کرد هنوز علم بشــر نتوانســته است مدعی شود می‌تواند طرح سعادت بشر را تنظیم کند. (مقالات فلســفی، شهید مطهری، ج ۲، ص ۹۶) بنابراین در اینجا عقل حکم می‌کند که باید به سراغ آفریدگار جهان هستی و خالق انسان برویم که حقیقت وجودی او را می‌شناسد و از راز و رمز سعادت و شقاوت او آگاه است. آری اسلام انسان را از جنبه‌های مادی و معنوی مورد توجه قرار داده است و سعادت او را در برخورداری از کمالات روحی و استفاده صحیح از تمایلات مادی می‌داند. از این رو عوامل مادی و معنوی را در کنار یکدیگر در تحصیل سعادت و رستگاری او مؤثر می‌داند. اینک اهم عوامل مؤثر در تحصیل سعادت انسان را براساس آموزه‌های وحیانی ذیلاً مطرح می‌کنیم:

#### عوامل کلیدی تحصیل سعادت

**۱- ایمان به خدا؛** قرآن مجید در سوریه عصر، افرادی را از خسران مستثنی کرده است و آنها افراد مؤمن و نیکوکارند. و به فلاح و رستگاری نائل می‌شوند.

خوشبخت کسی است که زندگی خوشایندی داشته باشد و این جز با آرمیدن در بستر خشنودی خداوند، امکان‌پذیر نیست.

**۲- تقوا و خودسازی؛** قرآن مجید پس از یازده سوگند به صراحت می‌فرماید: سعادت و رستگاری برای کسی است که جان خود را از پلیدی تطهیر کند و بدبخت کسی است که به ناپاکی بگراید.(شمس-۹)

استاد مطهری(ره) می‌گوید: پیغمبران الهی آمده‌اند که به ما راه زندگی و در ورودی زندگی و خوشبختی را نشان دهند. آمده‌اند به بشر بفهمانند بدی، بدکاری، هوس‌بازی، دروغ، خیانت، منفعت پرســتی، کینه‌توزی و خودپرستی، راه ورودی زندگی و طریق رسیدن به سعادت و آرامش و رضایت خاطر نیست. دروازه ورودی زندگی و خوشــبختی، نیکی و نیکوکاری، راستی و درستی و استحکام اخلاقی و خیرخواهی و مهربانی اســت. تنها ایمان و اعتقاد به معنویات و سپس نیکوکاری براساس آن اعتقادات مقدس است که قلب را آرام و رضایت خاطر را تأمین می‌کند و سعادت را میسر می‌سازد. (حکمت‌ها واندرزها، ص ۴۰).

**۳- یاد خدا؛** قرآن مجید مهم‌ترین عامل و وسیله برای خوشی و آرامش روح را یاد خدا می‌داند و می‌فرماید: دل آرام گیرد به یاد خدا، (رعد- ۲۸) و روی گرداندن از یاد خدا را عامل سیه‌روزی می‌داند و می‌فرماید: هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی‌اش تنگ می‌شود. (طه - ۱۲۴)

**۴- عمل صالح؛** قرآن کریم اموری همانند جهاد در راه خدا، امر به معروف، نهی از منکر، شکر نعمت‌های الهی و توبه را مایه حیات و سعادت انسان می‌شناسد.

**۵- هم‌نشینی با بزرگان؛** پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: اسعد الناس من خالط کرام الناس؛ سعادتمندترین مردم کسی است که با افراد بزرگوار و کریم هم نشین باشد». (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۵)

**۶- همسر، فرزند و منزل شایسته؛** در روایتی رسول خدا(ص) می‌فرماید: «من سعادةالمرء المسلم الزوجة الصالحة والمس